

من مشق نوشتنم

هدا حدادی

داستانک

چون مامان داشت تُرشی درست می کرد؛ چون خُرد کردن هویج ها و کلم ها و سبزی ها خیلی جالب بود. چون ظرف تُرشی گنده بود و من قِلش دادم و با آن بازی کردم. بعد مامان مجبورم کرد آن را بشویم.

چون سرکه کم بود و من رفتم سرکه خریدم. چون فرورفتن سرکه توی سبزی ها خیلی جالب بود؛ نشستم و نگاه کردم. بعد مامان با پودر گچ، یک خمیر درست کرد و دورِ در ظرف ترشی مالید تا هوا توی ظرف نرود.

چون بعدش آن خمیر سفت و خشک شد و من فکر کردم، حالا چه اتفاقی برای آن سوسکی که توی ترشی افتاده و وول می خورد، خواهد افتاد.

چون این را به مامان گفتم و مامان داد کشید. چون دوباره مجبور شد گچ ها را بشکند و بنشیند و های های گریه کند.

چون خیلی ناراحت شدم. من هم گریه کردم و تا شب غصه خوردم؛ هی غصه خوردم.



تصویرگر: سحر حسنگو

